

در **إمتاع الأسماع مقریزی ج ۱/۴۵۵** آمده است: (یهود بنی عریض خوراک حلیمی برای پیامبر(ص) آوردند، و پیامبر آن را خورد و چهل بار شتر، خوار و بار به ایشان داد، و این بخشش به صورت مستمری برای آن خانواده، بجا ماند).

۱. متن، العُلمة: طعمه آن است که زمینی را برای همه مدت عمر، به کسی واگذارند که آن را آباد سازد و بکدهم فرآورده آن را به واگذارنده بپردازد. چنین زمینی پس از مرگ این شخص، به مالک اصلی آن، بازگردانده می‌شود؛ ولی ملک اقطاعی، پس از مرگ دارنده اقطاع نیز، از آن وارثان او خواهد بود (مفاتیح العلوم ص ۶۰، الفائق، ۳۶۳/۲)۔م.
۲. بنگرید: نامه ۱۷، پانوشت ۱؛ نیز: ابو عبید ص ۶۹۳ و بعد و (الرتاج ۳۷۲/۱)۔م.

(۲۰/الف)

### به نجاشی درباره مهاجران حبشه

إمتاع الأسماع، مقریزی، ج ۱/۲۲؛ السیرة الشامیة، پس از رویداد بئر.

گفته‌اند که قریش پس از پیکار بئر، عمرو عاص و عبدالله بن ابی ربیع را روانه حبشه ساختند. چون پیامبر خدا(ص) از روانه گشتن عمرو و پسر ربیع از سوی قریش آگاه گشت، عمرو بن امیه ضمیری<sup>۱</sup> را با نامه‌ای به سوی نجاشی گسیل کرد،... این، گفته سعید بن مسیب<sup>۲</sup> و عروة بن زبیر است. متن این نامه به دست نیامده است.

۱. به فتح «ض» و سکون «م»۔م.

۲. به ضم «م»، فتح «س» و فتح «ی» مشند. م.

### إلى النجاشی ملك الحبشة

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مِنْ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ، إِلَى النجاشی الأصغر ملك الحبشة.

سَلِّمْ أَنْتَ، فَإِنِّي أُوْحَدُ إِلَيْكَ اللهُ [الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ]، الْمَلِكُ، الْقُدُّوسُ، السَّلَامُ، الْمُؤْمِنُ، الْمُهَيَّبُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ عِيسَى بْنَ مَرْيَمَ رُوحُ اللهِ وَكَلِمَتُهُ، أَلْقَاهَا إِلَى مَرْيَمَ الْبَتُولِ الطَّيِّبَةِ الْخَصِيْنَةِ، فَحَمَلَتْ عِيسَى، فَخَلَقَهُ اللهُ مِنْ رُوحِهِ وَنَفَخِهِ، كَمَا خَلَقَ آدَمَ بِيَدِهِ وَنَفَخِهِ.

وَإِنِّي أَدْعُوكَ إِلَى اللهِ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَالْمُوَالَاةَ عَلَى طَاعَتِهِ، وَأَنْ تَتَّبِعَنِي، وَتُؤْمِنَ بِالَّذِي جَاءَنِي، فَإِنِّي رَسُولُ اللهِ...

وَقَدْ بَعَثْتُ إِلَيْكَ ابْنَ عَمِّي جَعْفَرًا، وَنَفَرًا، مَعَهُ مِنَ الْمُسْلِمِينَ. فَإِذَا جَاءَكَ فَاقْرِهِمْ، وَدَعِ التَّجْبِرَ، فَإِنِّي أَدْعُوكَ وَجُنُودَكَ إِلَى اللهِ، فَقَدْ بَلَّغْتُ وَنَصَحْتُ، فَاقْبَلُوا نَصِيحِي.

وَالسَّلَامُ عَلَى مَنْ اتَّبَعَ الْهُدَى.

## ۲۱

## به نجاشی پادشاه حبشه

طبری ص ۱۵۶۹؛ قسطلانی، ۲۹۱/۱؛ قلقشندی، ۳۷۹/۶؛ عبدالمنعم خان ش ۱۰۸ (۱) به نقل از بیهقی؛ زادالمعاد ابن قیم، ۶۰/۳؛ ابن کثیر، ۸۳/۳-۸۴؛ ابن طولون ش ۲؛ الزیلعی ش ۱/۱۰؛ فریدون، ج ۳۲/۱؛ السیرة الخلیفة، ۳۴۳/۳-۳۴۴؛ عمر مؤصلی، ج ۸ ورق ۷ ب؛ إعجازالقرآن، باقلائی ص ۲۰۳، إمتاع الأسماع، مقریزی (خطی کوپرولو، استانبول) ص ۱۰۳۱؛ المبعث والمغازی، اسماعیل تیمی (خطی کوپرولو) ورق ۱۱۴/ب؛ رفیع شان الحبشان، شیوطی به نقل از ابن إسحاق (خطی بروسه) ورق ۱۱۰/الف؛ الوفاء، ابن الجوزی ص ۷۳۴-۷۳۵؛ بت ۶۲/۱ وازة ارمی بن أصحاب.

بنگرید: کایتانی ۵۳/۶؛ اشپرنگر ۲۶۲/۳؛ در مقاله: «حبشه» (انجمن ترقی اردو، اورنگ آباد) باب «عرب اور حبشه» بنگرید به تصویر فتوگرافی این نامه، و درباره درستی آن، بنگرید به کتاب من به زبان هندی رسول اکرم کی سیاسی زندگی کراچی چاپ جدید ۱۹۸۰، و نیز (JRAS) لندن، ژانویه ۱۹۴۰ در مقاله دنلپ؛ و نوشته من به فرانسه -Le Prophète de l'Islam s 495- 524 تصویر نامه نیز در آن هست؛ نیز نوشته من به زبان انگلیسی با تصویر اصل نامه.

.Muhammad Rasulallah

به نام خداوند بخشاینده بخشایشگر

از محمد پیامبر خدا به نجاشی أصحاب پادشاه حبشه:

تو با ما در آشتی هستی؛ من نزد تو آفریدگاری را می ستایم [که بی انباز است] و فرمانروای وارسته از همه کمبودهاست. به دور از عیب و تباهی است، رهاننده مردم از هراس و پریشانی و سرپرست

تصویر اصل نامه پیامبر (ص) به نجاشی پادشاه حبشه (پ ۲۱).



روزی و زندگانی بندگان خویش است. گواهی می‌دهم که عیسی پسر مریم، روح خدا و کلمه اوست که خداوند او را در درون مریم عنرای پاك پاكدامن جای داد و مریم بر او بارور گشت. خداوند با دمینن روح خویش در مریم، عیسی را پدید آورد، چنان که آدم را نیز به دست خود و با دمینن جان در کالبد وی، جان بخشید.

من تورا به خدای بی‌انباز و به ادامه فرمانبرداری از او و نیز به پیروی از خویشتن و پذیرفتن کتاب آسمانیم، فرامی‌خوانم؛ که به راستی من فرستاده خدا هستم.

من پسر عم خود جعفر را با شماری از مسلمانان به سوی تو فرستادم؛ هنگامی که نزد تو آمدند، ایشان را پذیرا شو. سرکشی را کنار گذار، که من، تو و سپاهیان تورا به سوی خدا فرامی‌خوانم؛ به راستی که من فرمان خدا را رساندم و نیکخواهی و اندرز خویش باز نمودم؛ پس پند مرا بپذیر. و درود و ایمنی از عذاب خدا بر آنکو پیرو هدایت شود.

خاورشناس دنلپ در اسکاتلند، به اصل این نامه دست یافته و تصویر آن را در ماه ژانویه سال ۱۹۴۰ در مجله انگلیسی‌زبان جمعیت سلطنتی آسیایی، منتشر کرده است.

اینك متن نامه، برابر اصل آن:

[متن نامه پیامبر(ص) به نجاشی پادشاه حبشه]

وقد ظفر المستشرق د.م دنلوب من براند كرك في اسكوتلاندا بأصل هذا المكتوب ونشر صورته الشمسية في مجلة الجمعية الملكية الآسيائية (JRAS) الإنجليزية في شهر يناير سنة ۱۹۴۰. و  
هاك النص كما في ذلك الأصل:

بسم الله الرحمن الرحيم

من محمد رسول الله إلى النجا

شي عظيم الحبشة. سلام على من

اتبع الهدى. أما بعد فإني أحمد إلى

ك الله الذي لا إله إلا هو الملك

القدوس السلام المؤمن المهيم

وأشهد أن عيسى بن مریم روح

الله وكلمته القاها إلى مریم البتو

ل الطيبة الحصينة فحملت بعيسى من ر

وحه ونفخه كما خلق آدم بيده. و

إني أدعوك إلى الله وحده لا شر

يك له والموالة على طاته وأن

تتبعنی وتوقن بالذی جاءنی فانی ر  
 سول الله. وانی ادعوك وجنو  
 ذك إلى الله عزوجل وقد بلت  
 ت ونصحت فاقبلو (کذا) نصیحتی. والسلام  
 علی من اتبع (کذا بتائین) الهدی.

الله

رسول علامه الختم

محمد

به نام خداوند بخشاینده بخشایشگر  
 از محمد فرستاده خدا به نجاشی  
 بزرگ حبشه، گزند نمی بیند کسی که  
 پیرو راستی گردد. پس از سپاس و ستایش خدا، همانا من نزد تو  
 خداوندگاری را می ستایم که جز او خدایی نیست؛ فرمانروای  
 وارسته از همه کمبودها و به دور از عیب و تباهی؛ رهاننده مردم از هراس و سرپرست روزی  
 و زندگانی بندگان خویش.  
 و گواهی می دهم که عیسی پسر مریم، روح  
 خدا و کلمه اوست که آن را افکند بر مریم عنزای  
 پاک پاکدامن، پس مریم به عیسی بارور گشت  
 از دمین روح خدا در او، همچنان که او آدم را به دست خویش آفرید. و  
 من تورا به سوی خداوند یگانه بی انباز، فرامی خوانم.  
 و به ادامه فرمانبرداری از وی، و اینکه  
 پیرو من باشی و آنچه را که بر من فرود آمده است، در دل پذیرا گردی؛ زیرا من  
 فرستاده خدا هستم. و من فرامی خوانم تورا و سپاهیانت را  
 به سوی خدای چیره دست و شکوهمند و بزرگ، به راستی که پیام خدا را گزاردم و اندرز و  
 نیکخواهی را بیان کردم، از این رو پند مرا بپذیرید. ایمنی (از عذاب خدا) از آن کسی است  
 که پیرو راستی گردد.

الله

رسول نشانه مهر

محمد

۱. عبارت اخیر در مجمع‌البیان، ۱۳/۴ چنین آمده است: «کسی که پیرو راستی گردد، از عذاب درامان خواهد بود»-م.
۳. العزّة: عزّت حالتی است که انسان را از ناتوانی و شکست، بازمی‌دارد. التّزیز: الّذی یَقْهَرُ وَلَا یَقْهَرُ یعنی عزیز کسی را گویند که بر دیگران چیره گردد و کسی بر او چیره نگردد. (المحکم، ابن سیده، ۳۲/۱؛ مفردات راغب ص ۳۳۲)-م.

## ۲۲

## نیز به نجاشی

مغازی ابن اسحاق (خطی القرویین، قطعه دوم) ورق ۱۱۲ (نسخه چاپی شماره ۳۰۶): ابن کثیر، ۸۳/۳؛ عبدالمنعم خان ش ۱۰۹ (هر دو ماخذ، از بیهقی از ابن اسحاق، روایت کرده‌اند)؛ مُسْتَدْرَك، حاکم ۶۲۳/۲.

مقابلہ کنید: ابن طولون ش ۱؛ شرح مؤاهب، الزرقانی ۳۴۶/۳.

این نوشته‌ای است از سوی محمد پیامبر به نجاشی أصحاب بزرگ حبشه: هر کس پیرو راستی گردد، به خدا و فرستاده او ایمان آورد و گواهی دهد که خدای جز خدای یگانه بی‌انبار بی‌زن و فرزند نیست، و محمد، بنده و فرستاده اوست، گزند نخواهد دید.

من تورا به آیین اسلام فرامی‌خوانم، زیرا که فرستاده خدا هستم، از این رو به اسلام روی آور تا آسیب نبینی «ای اهل کتاب! به سخنی که ما و شما، آن را یکسان پذیرفته‌ایم، روی آورید. بدین معنی که جز خدا را نپرستیم و در پرستش، هیچ چیز را انبار او نسازیم و جز الله، دیگران را پروردگاران<sup>۲</sup> خویش ندانیم. بر این بنیاد، اگر اهل کتاب از پذیرفتن توحید سرباز زدند، شما ای مسلمانان به ایشان بگویید: گواه باشید و بپذیرید که تنها ما، در دل و زبان، توحید خدا را پذیرفته‌ایم»<sup>۳</sup>.

اگر این پیام را نپذیری، گناه ترسایانی که به فرمان تو، بر تو خواهد بود.

۱. مجمع‌البیان، ۱۳/۴-م.

۲. نظیر همین معنی، در سوره توبه/۳۱ نیز آمده است (کشاف، زمخشری، ۳۷۱/۱).

۳. آل عمران/۶۴. نیز بنگرید: (مجمع‌البیان، ۴۵۵/۱؛ کشاف، همان).

## پاسخ نجاشی به پیامبر - که درود خدا بر او باد

طبری ص ۱۵۶۹-۱۵۷۰ به روایت از ابن اسحاق؛ قَلْقَشْنَدِي، ۴۶۶/۶-۴۶۷؛ ابن کثیر، ۸۴/۳؛ ابن قیم، ۶۰/۳-۶۱؛ عبدالمنعم خان ش ۱۰۸ ب؛ المَبْتَعُ وَالْمَغَازِي، اسماعیل تیمی (خطی) ورق ۱۱۴/ب - ۱۱۵/الف؛ رفع شأن الحبشان، سیوطی (خطی) ورق ۱۱۰/ب؛ إمتاع، مقریزی (خطی کوپرولو) ص ۱۰۲۱؛ خَلِي ۳۴۴/۳؛ بث ۶۲/۱ واژه آزمی بن أصحاب (ارها؟)؛ ابن الجوزی، الوفاء ص ۷۳۵؛ ابن طولون ش ۳؛ الزیلعی ش ۲/۱۰؛ سواطع الأنوار، در جای خود.

به نام خداوند بخشاینده بخشایشگر

از نجاشی أصحاب بن أبجر، به محمد فرستاده خدا:

ای پیامبر خدا! درود و بخشایش و فزونیهای نعمت خداوندی که جز او خدایی نیست و مرا به اسلام راه نمود، بر تو باد. پس از ستایش و سپاس پروردگار، ای پیامبر خدا! نامه تو با آنچه درباره عیسی یاد کرده بودی، به من رسید. به پروردگار آسمان و زمین سوگند که عیسی هیچ چیز<sup>۱</sup>، بر آنچه که تو یاد کرده‌ای نمی‌افزاید، وی همچنان است که گفته‌ای. به راستی، از آنچه که نزد ما فرستاده‌ای، آگاه گشته‌ایم. از پسر عم تو و همراهان وی، پذیرایی کردیم. پس گواهی می‌دهم که تو فرستاده راستین خدا و گواه درستی راه پیامبران پیش از خود هستی. من دست یاری به تو و پسر عم تو و یاران وی داده و به دست او، سر به فرمان خدا، پروردگار جهانیان نهادم.

پسر خود اُرهابن أصحاب بن أبجر را سوی تو فرستادم. من تنها، مالک خویشتم. ای پیامبر خدا اگر بخواهی که نزد تو آیم، چنین می‌کنم. زیرا که من به راستی و درستی سخن تو، گواهی می‌دهم.

درود بر تو ای فرستاده خدا.

۱. به واژه‌نامه بنگرید. نیز بنگرید: (الفالق، ۱۶۹/۱ «تفروق»). - م.

## (۲۳/الف) نیز به نجاشی

شرح مواهب، زرقانی، ۳/۳۴۶  
إمتاع الأسماع، مقریزی، ۱/۳۲۵؛ ابن الجوزی ص ۷۳۵-۷۳۶.

پیامبر(ص) به نجاشی نامه‌ای نوشت و در آن، او را به اسلام فراخواند - [شاید این نامه، همان نامه شماره ۲۲ است] - و نامه دیگری به نجاشی نوشت که وی ام حبیبه<sup>۱</sup> را به همسری پیامبر درآورد و یاران رسول خدا را که نزد او بودند، به سوی وی روانه سازد. متن این دو نامه، در دست نیست.

۱. همان گونه که در نامه ۲۴ یاد شده، وی دختر ابوسفیان بوده است. م.

۲۴

## نامه نجاشی به پیامبر(ص)

سواطع الأنوار ص ۸۱؛ الطراز المنقوش، ابن عبدالباقی (باب نخست)؛ ابن الجوزی ص ۵۶۸-۵۶۹ (به تلخیص. وی گفته است: عطف یعنی طیلسان).

به نام خداوند بخشاینده بخشایشگر

به محمد(ص) از نجاشی اصحمه:

درود و بخشایش و فزونیهای نعمت خدا، بر تو باد. پس از سپاس و ستایش او، (من) زنی از خویشان و هم‌آینان تو یعنی ام حبیبه دخت ابوسفیان را به همسری تو درآوردم؛ و هدیه‌ای تمام<sup>۱</sup>: پیراهن و شلوار و عبایی و یک جفت کفش ساده، برای تو فرستادم. درود و بخشایش و برکات خدا، بر تو باد.

۱. متن «هدیه جامع» و مراد به تعبیر امروز یک دست لباس است. م.



## نامه‌ای دیگر از سوی نجاشی به پیامبر(ص)

الطراز المنقوش، ابن عبدالباقی؛ سواطع الأنوار، ص ۸۲؛  
مقابله کنید: ابن طولون ش ۳

به‌نام خداوند بخشاینده بخشایشگر

به محمد(ص) از نجاشی اصحمه:

ای پیامبر خدا! درود و بخشایش و فزونیهای نعمت آفریدگاری که جز او خدایی نیست و مرا به اسلام راه نمود، بر تو باد. پس از سپاس و ستایش او: ای فرستاده خدا! من به حقیقت، آن دسته از یاران تورا که از مکه به کشور من کوچیده و نزد من آمده بودند، سوی تو فرستادم؛ و پسر خود اریحا را همراه شصت تن از مردم حبشه، نزد تو گسیل کردم. ای پیامبر خدا! چنانچه بخواهی که من خود نیز سوی تو آیم، خواهم آمد. که من بهراستی گواهی می‌دهم که آنچه تو می‌گویی درست و حق است.

درود و بخشایش و برکات خدا، بر تو باد ای پیامبر خدا.

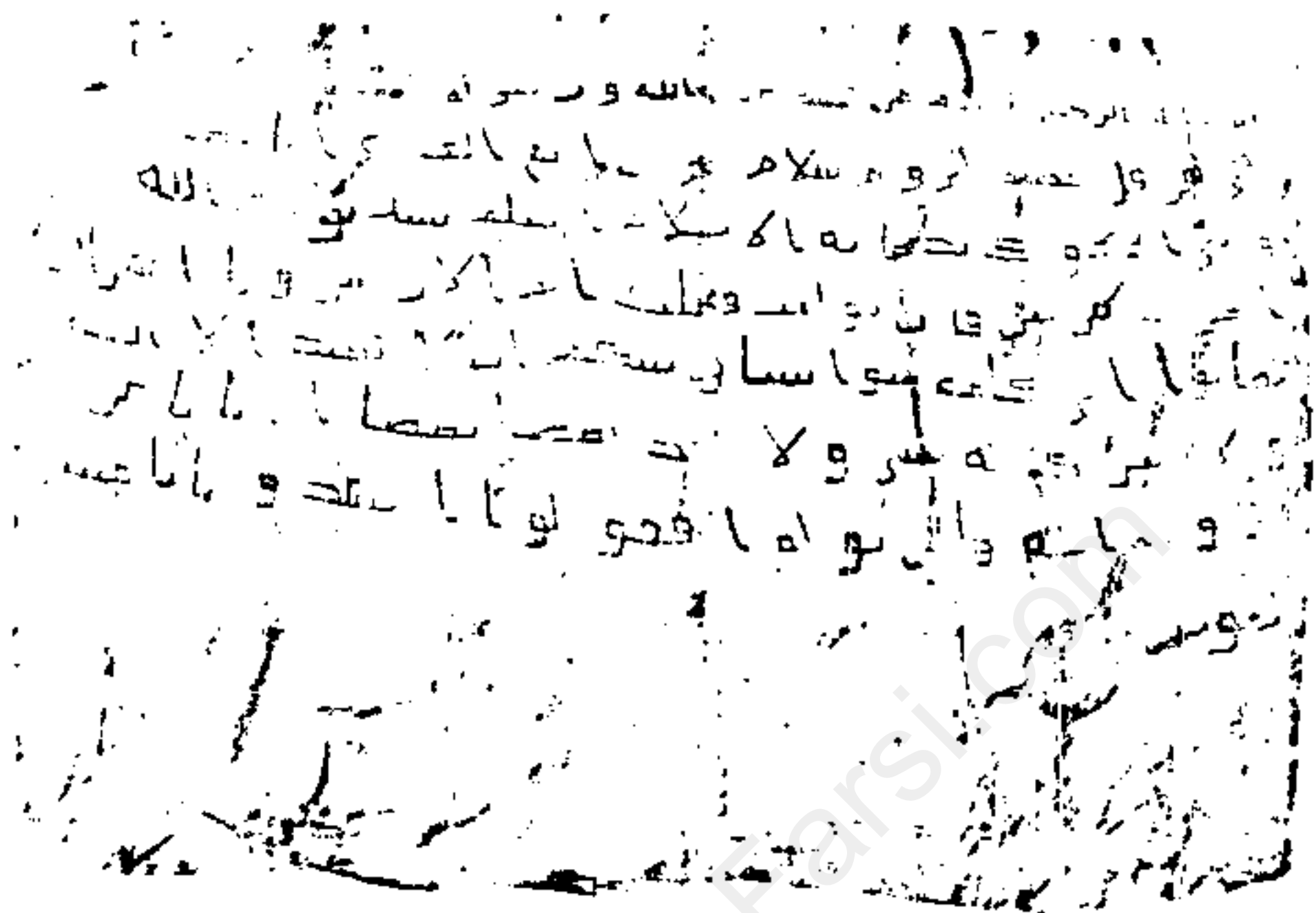
متن نامه اصلی کشف شده، به قرار زیر است. ما سطرهای آن را شماره‌گذاری کردیم.

۱. بسم الله الرحمن الرحيم من محمد عبدالله ورسوله
۲. إلی هرقل عظیم الروم سلام علی من اتبع الهدی اما بعد
۳. فانی ادعوك بدعاية الاسلام اسلم تسلم یوتیک الله
۴. أجرك مرتین فان تولیت فعلیک اثم الأریسین و یا اهل الکتاب
۵. تعالوا الی کلمة سوا[ء] بیننا و بینکم ان لا نعبد الا الله
۶. ولا نشارك به شیء (کذا) ولا یتخذ بعضنا بعضاً ارباباً من
۷. دون الله فان تولوا فقولوا اشهدوا (۱) بانامه
۸. لمون
۹. (نشان مهر):

الله

رسول

محمد



تصویر اصل نامہ پیامبر (ص) بہ ہراکلیوس

## متن نامہ پیامبر اکرم (ص) بہ ہراکلیوس (پ ۲۶)

۲۶

کتابہ صلی اللہ علیہ وسلم إلى هرقل عظیم الروم

مقالہ من (مؤلف):

La Lettre du Prophète à Héraclius et le sort de l'original, in; 007 Arabica, Paris, 1955, II, 97-110.

- و کتابی مع رسم الاصل الفوتوغرافی:

Le Prophète de l'Islam, I, S 554-587 bis

Muhammad Rasulallah, S 210-211

و کتابی

مع رسم الاصل الفوتوغرافی - و مقالتي وفيها قصة صور الانبياء منذ آدم الى محمد عليهم السلام:

Une ambassade du calife Abû Bakr auprès de l'empereur Hérackus, et le livre byzantin de la prédiction des destinées (dans: Folia Orientalia, 1960, II, 29-42.

Cracovie

ولكن الوفاة لابن الجوزي ينقل رواية دحية الكلبي رضى الله سفير النبي عليه السلام إلى هيرقل وفيها مع صور الانبياء ذكر صورتى ابي بكر و عمر رضى الله عنهما ايضاً وينسب القصة إلى زمن النبي عليه السلام. راجع الوفاء، ص ٧٢٥-٧٢٧ فراجع مقالتي:

Les ambassades du Prophète et du calife Abû Bakr auprès de l'empereur Heraclius, dans: Connaissance de l'Islam, No, 7, Paris 1981, p. 14-20.

ومقالة سهيلة الجبوري بالعربية والانكليزية: رسالة النبي الكريم إلى هيرقل ملك الروم: The Prophet's Letter to the Byzantine Emperor Heraclius, Karachi, 1978, I/iii. p. 15-40. with illustrations and calligraphic discussions.

- جريدة اخبار العالم الاسلامي، مكة، ج ٩/٥٢٨، ١٦ مايو ١٩٧٧/٢٨ جمادى الاولى ١٣٩٧، ص ١٣ و رسم الاصل الفوتوغرافي واذاعة الملك حسين من الأردن.

Muslim World; weekly, Karachi, 14/40-41, 23rd and 30th April 1977, p. 5, on King Husein of Jordan's broadcast on the original in his possession.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
 مِنْ مُحَمَّدٍ عَبْدِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ، إِلَى هِرَقْلَ عَظِيمِ الرُّومِ  
 سَلَامٌ عَلَى مَنْ اتَّبَعَ الْهُدَى. أَمَا بَعْدُ: فَإِنِّي أَدْعُوكَ بِدِعَايَةِ الْإِسْلَامِ، أَسْلِمُ تَسْلِمًا، وَأَسْلِمُ يُوْتِكَ اللَّهُ  
 أَجْرَكَ مَرَّتَيْنِ، فَإِن تَوَلَّيْتَ فَعَلَيْكَ إِثْمُ الْأَرِيسِيِّينَ. وَ «يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا  
 وَبَيْنَكُمْ، أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا، وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ، فَإِن تَوَلَّوْا  
 فَقَرُّوْا أَسْهَقُوا بِأَنَا مُسْلِمُونَ».

## نامه پیامبر(ص) به هراکلیوس امپراتور روم

صحیح بخاری، ٦/١، ١٠٢/٥٦، ٣/٦٥ (ش ٤): مسلم ٨٩/٣٢؛ طبری ص ١٥٦٥؛ احمد خنبل، ٢٦٢/١-٢٦٣ ش ٢٣٧٠-٢٣٧٢، ناشر آن، احمد محمد شاکر گفته است: نسائی در تفسیر ج ٤٤١/٣، آن را روایت کرده است؛ یعقوبی، ٨٣/٢-٨٤؛ ابو عبید، ش ٥٦؛ المنتقی، ابو نعیم، ورق ١٣٢ ب- ١٣٤؛ دلائل النبوة، ابو نعیم، ١٢١/٣؛ قلّشندی، ٣٧٦/٦-٣٧٧؛ القزوينی ص ١٧؛ ابن قیم، ٦٠/٣؛ ابن طولون ش ١/٤؛ کنز العمال، ٢/٣ ش ٥٨٩٣، ٥/٥ ش ٥٦٥٨، ٥٧١٠، ٥٧١٢؛ عبدالمنعم خان، ش ١١٦؛ الزیلعی ش ١؛ عمر موصیلى، ٨/ورق ٢٧، ب؛ الخلیف، ٣٣٨٣-٣٣٩؛ إمتاع الأسماع، مقریزی (خطی کوبرولو) ص ١٠١٢؛ الأموال، ابن زنجویه (خطی بوردور، ترکیه) ورق ٨ مکرر/الف؛ المتبعت والمغازی، اسماعیل تیمی (خطی) ورق ١٢/ب

آغانی، اصفهانی ۹۵/۶؛ تفسیر ابن کثیر ۳۷۱/۸؛ الوفاء، ابن جوزی ص ۷۲۴؛ الکاندِ هَلوی، حیاة الصحابة ۱۸۷/۸ و پس از آن (به نقل از الهیثمی که او نیز در ۳۰۶/۵، آن را از طبرانی و یحیی بن سعید اموی در المغازی، نقل می‌کند، و در ۲۳۶/۸-۲۳۷ آن را از طبرانی می‌آورد. مقابله کنید: لسان «دعو»؛ بع ش ۵۹؛ بخاری ۵۶: ۹۹، ۱۲۲، ۹۵: ۹۷: ۵۱؛ بد ۱۳۰/۴۰؛ ترمذی ۴۲/۴۰؛ احمد حنبل، ۱۳۳/۳، ۷۴/۴ و ۷۵؛ الکتانی، ۱۵۶/۱-۱۶۵ (فَرَاةُ الْمُسْلِمُونَ: مسلمانان آن را دیدند؛ و در همان آمده است: «وَيَا أَهْلَ الْكِتَابِ يَا وَاو، (چنان که در روایت بخاری نیز چنین است)؛ دَلَائِلُ النُّبُوَّةِ، بیهقی (خطی کوپرولو، استانبول) ورق ۲۷۷/الف؛ النّهائة، ابن اثیر «أرس»؛ سُنن أبي منصور ج ۲ ش ۲۴۸۰.

بنگرید: مقاله من «آنحضرت کاخط قبصر روم کی نام» در مجله معارف (اعظم گره در هند) ماه ژوئیه ۱۹۳۵ ص ۴۱۶-۴۳۰. نیز مقاله من «عربون کی تعلقات بیزنطینی سلطنت سی» در مجله تحقیقات علمی (دانشگاه عثمانی حیدرآباد دکن) ج ۳ (۱۹۳۵ م.)؛ هر دو مقاله در کتاب من رسول اکرم کی سیاسی، آمده است؛ کایتانی، ۵۰/۶؛ اشپرنگر، ۲۶۵/۳؛ الیاس ابوغازیم مسیحی (البراهین الجلیّة: دلیلهای روشن، ۹/۱ و صفحات پس از آن؛ مجید ختوری ص ۱۱۱).

#### به نام خداوند بخشاینده بخشایشگر

از محمد بنده خدا و فرستاده او، به هراکلیوس<sup>۲</sup> بزرگ رومیان:

کسی که پیرو راستی گردد، گزند نمی‌بیند. پس از ستایش و سپاس خدا، من تو را به اسلام و پذیرفتن آن، فرامی‌خوانم<sup>۳</sup>. به آیین اسلام درای تا گزند نبینی. اسلام بپذیر تا خداوند دوبار تو را پاداش دهد. اگر بر این پیام پشت کنی، گناه همه مردم کشور، یا کشاورزان<sup>۴</sup> بر تو خواهد بود. «ای اهل کتاب! به سخنی که ما و شما آن را یکسان پذیرفته‌ایم، روی آورید. بدین معنی که جز خدا را نپرستیم و در پرستش او، هیچ چیز را انباز او نسازیم و جز الله، عیسی یا عالمان دینی را پروردگار خویش ندانیم. بر این بنیاد، اگر اهل کتاب، از پذیرفتن توحید سرباز زدند، شما ای مسلمانان: به ایشان بگویید: گواه باشید و بپذیرید که تنها ما، در دل و زبان، توحید خدا را پذیرفته‌ایم<sup>۵</sup>».

۱. متن عربی نامه، با همه ماخذ غیر عربی آن، پیش از برگردان فارسی آن، آمده است. م.

۲. هرقل یا هراکلیوس اول (حدود ۵۷۵ تا ۶۴۱ م.) امپراتور بیزانس یا روم شرقی از ۶۱۰ تا ۶۴۱ بود. در ۶۲۹ م. مسلمانان به شام تاختند و تا سال ۶۳۶، دمشق، فلسطین، بین‌النهرین و مصر را گرفتند و سرانجام در بیکار یرموک، سپاه امپراتور را شکست دادند (فرهنگ معین، ۲۳۶۸/۶؛ المنجد فی الأدب والعلوم ص ۵۷۳). م.

۳. متن «دعایة الاسلام»: دعوت به اسلام، و آن عبارت است از به‌زبان آوردن کلمه شهادت که مردم کافر بدان فراخوانده می‌شدند. در روایت دیگر «دعایة الاسلام» آمده است و داعیة همچون عافیة و عاقیة، مصدر و به معنای دعوت است (لسان، ۲۵۸/۱۴ «دعو»). م.

۴. متن «أریسین» جمع أریس. بنگرید: لسان، ۶/۶-۷. نیز بنگرید: (صحاح جوهری «أرس»؛ الفائق، ۳۶/۱؛ النّهائة، ابن اثیر، ۳۸/۱). م.

۵. آل عمران/۶۴. نیز بنگرید: (مجمع‌البیان، ۴۵۵/۱). م.

## نامه‌ای دیگر به امپراتور روم

ابوعبید ش ۵۵؛ قلقشندی، ۳۷۷/۶، سنن سعید بن منصور ج ۲ ش ۲۴۷۹؛ المطالب العالیة، ابن حجر، ش ۴۳۴۲ به نقل از حارث بن أسامه.  
بنگرید: مجله معارف یادشده در مآخذ نامه پیشین.

از محمد پیامبر خدا به امپراتور روم:

من تورا به اسلام فرامی‌خوانم؛ اگر به اسلام روی آوری، آنچه مسلمانان راست تورا نیز باشد و آنچه بر ایشان است بر تو نیز باشد.<sup>۱</sup> چنانچه به اسلام نگروی، باید سرگزیت پردازی؛ زیرا که خداوند می‌گوید: «با آن دسته از اهل کتاب که به خدا و روز بازپسین باور ندارند و حرام خدا و پیامبر خدا را حرام نمی‌دانند و به آیین حق و راستی نمی‌گروند، پیکار کنید تا با خواری و زبونی جزیه دهند.<sup>۲</sup>» و گرنه، کشاورزان را از پذیرفتن اسلام یا پرداخت سرگزیت، بازمدار.

۱. یعنی در حقوق و تکالیف با مسلمانان برابر خواهی بود.م.
۲. سوره توبه/۲۹، طبرسی در تفسیر این آیه می‌نویسد: جزیه‌پرداز باید خود، پیاده - نه سواره - و در حالی که او ایستاده و جزیه گیرنده نشسته است... جزیه خود را پردازد (جوامع‌الجامع، ۴۹/۲).م.

## پاسخ امپراتور روم به پیامبر اسلام(ص)

یعقوبی ۸۴/۲؛ منشآت السلاطین، فریدون بیگ ۳۰/۱  
مقابله کنید: السهیلی ۳۲۰/۲.

از قیصر پادشاه روم، به احمد فرستاده خدا که عیسی به آمدن وی مژده داده است: همانا نوشته تو همراه فرستاده‌ات به من رسید، و من به پیامبری تو گواهی می‌دهم. ما (ترسایان)، نام تورا در انجیل می‌یابیم؛ عیسی پسر مریم، ما را به آمدن تو مژده داده است. من مردم روم را به آیین تو فراخواندم، ولی نپذیرفتند. اگر پذیرفته بودند، بی‌گمان به سود ایشان بود. من خود، بسیار دوست داشتم که در نزد تو بودم و به خدمتگزاری تو و شستوشوی پاهای تو می‌پرداختم.

## ۲۸/الف - ب

## نامه‌ای دیگر به هراکلیوس و پاسخ آن

بحن ۴۴۱/۳-۴۴۲؛ ۷۵-۷۴/۴؛ بع ش ۶۲۴-۶۲۵؛ تاریخ دمشق، ابن عساکر ۴۱۷/۱-۴۲۰. مقابله کنید: الأموال، ابن زنجویه (خطی ۸/ب - ۹/الف)؛ الحلی (چاپ دیگر) ۲۷۷/۳؛ الکاندهلوی، حیاة الصحابة ۱۸۹/۱ (به نقل از هیشمی ۲۳۵/۸-۲۳۶، البلیة، ابن کثیر ۱۶/۵ و ابی‌نعلی)؛ المطالب العالیة، ابن حجر ش ۴۳۴۸ به نقل از حارث بن أسامه.

از سعید بن ابوراشد روایت است که گفت: التوخی، فرستاده هراکلیوس نزد پیامبر (ص) را، در جنص دیدم؛ وی همسایه من بود و به روزگار ناتوانی و پیری رسیده، یا به آن، نزدیک گشته بود. به وی گفتم: «مرا از نامه هراکلیوس به پیامبر و نامه پیامبر به وی، آگاه نمی‌سازی؟» گفت: چرا. - (در روایت دوم آمده است: از سعید بن ابوراشد یکی از وابستگان خاندان معاویه، روایت است که گفت: من به شام آمدم. به من گفتند: فرستاده هراکلیوس به نزد پیامبر (ص) در این کنیسه است. به درون کنیسه رفتم و پیری سالخورده را دیدم. به او گفتم: فرستاده هراکلیوس به نزد پیامبر تویی؟ گفت: آری. گفتم: از آن مأموریت، برای من سخن بگو. گفت: الخ) - و پیامبر خدا (ص) به تبوک آمد. او دخیه کلبی را نزد هراکلیوس، گسیل کرد. چون نامه پیامبر به دست امپراتور رسید، کشیشان و بطریقان روم را فراخواند و در را به روی خود و آنان بست و گفت: این مرد، در جایی که می‌دانید، فرود آمده است. نامه‌ای برای من فرستاده و مرا به سه کار، فراخوانده است:

«از من می‌خواهد که از آیین او پیروی کنم. با آنکه زمین، زمین ماست، از ما می‌خواهد که برای نگاهداری آن، آنچه داریم، به وی دهیم؛ یا آنکه آماده پیکار گردیم».

- (در روایت دوم آمده است: یا از آیین وی پیروی کنید؛ یا به خراجی که برای شما تعیین می‌کند، گردن نهید و یا با وی پیکار کنید) -

سوگند به خدا که شما از آنچه که می‌خوانید، دریافته‌اید که وی آنچه را که در اختیار من است، به دست خواهد آورد. از این‌رو بیاید از وی پیروی کنیم یا به وی خراج دهیم. آنان چنان نعره‌ای برآوردند که باشلقها<sup>۲</sup> از سرشان افتاد و گفتند: «از ما می‌خواهی که آیین ترسایی را رها کنیم و به بردگی عربی بیابانی که از حجاز آمده است، تن دردهیم؟! امپراتور چون پنداشت که اگر آنان بیرون روند، رومیان را بر وی خواهند شورانید، بی‌درنگ، دل آنان را به دست آورد و گفت: این سخن را گفتم تا به استواری شما در کار (دین) خویش، پی برم.

سپس مردی از تازیان تجیب را که بر ترسایان تازی فرمان می‌راند، پیش خواند و گفت: مردی عرب‌زبان را که بتواند گفتوگو را در یاد خود نگاه دارد، نزد من آر، تا پاسخ نامه این مرد را با وی بفرستم. او مرا آورد؛ هراکلیوس نامه‌ای را به من داد و گفت: «نامه مرا نزد این مرد ببر. از سخنان

وی، آنچه را که فراموش کنی، بر تو باقی نیست؛ تنها سه ویژگی آن را برای من نگاه دار: بنگر که آیا از نامه‌ای که برای من نوشته است، سخنی بر زبان می‌آورد یا نه؛ آنگاه که نامه مرا می‌خواند، از شب (و روز) یاد می‌کند؛ و نیز به پشت او نگاه کن، آیا چیزی که تورا گمانند سازد، می‌بینی یا نه.

پس با نامه او به راه افتادم تا به تبوک رسیدم. پیامبر را دیدم که در میان یاران خویش بر کنار آب نشسته بود. پرسیدم: فرمانروای شما کجاست؟ گفتند: فرمانروا همین است. پیش رفتم تا در برابر وی نشستم و نامه‌ام را به او دادم. آن را در دامن خود نهاد و گفت: تو از کدام قبیله هستی؟ گفتم: مردی از قبیلهٔ تنوخ هستم. گفت: آیا به اسلام که روی از کفر برمی‌گرداند یعنی به آیین پدرت ابراهیم، می‌گروی؟ گفتم: من فرستادهٔ مردمی هستم و بر آیین ایشانم و تا نزد آنان بازنگردم، از آن آیین روی بر نمی‌گردانم. پیامبر خندید و گفت: «هر کس را که تو بخواهی نمی‌توانی راهنمایی کنی؛ ولی خداوند، هر که را بخواهد، راه می‌نماید و او به راه‌یافتگان، داناتر است<sup>۳</sup>». ای مرد تنوخی! من نامه‌ای به خسرو نوشتم و او آن را پاره کرد و خداوند، پیکر وی و پادشاهیش را از هم خواهد گسست. نامه‌ای به نجاشی نوشتم و او آن را از هم درید و خداوند، او و فرمانروایش را از میان خواهد برد. نیز نامه‌ای به سرور تو نوشتم و او آن را نگاه داشت؛ از این‌رو، تا آنگاه که زندگانی را به نیکی گذرانند، پیوسته مردم از او هراس خواهند داشت. به خود گفتم: این، یکی از آن سه ویژگی است که امپراتور دربارهٔ آنها به من سفارش کرده است. تیری از تیردان خود برداشتم و بر نیام شمشیر خود نوشتم.

سپس او نامه را به مردی در سمت چپ خویش داد. پرسیدم: کسی که نامه شما را برایتان می‌خواند کیست؟ گفتند: معاویه. متن نوشتهٔ فرمانروای من، چنین بود:

«مرا به بهشتی که گسترهٔ آن، آسمانها و زمین را، فراگرفته و از آن پرهیزگاران است، فرامی‌خوانی، پس دوزخ در کجاست؟»

پیامبر خدا(ص) گفت: خداوند از هر نسبت ناروایی پاك است؛ آنگاه که روز فرارسد، شب در کجاست؟ پس تیری از تیردان خود برگرفتم و آن گفته را بر نیام شمشیر خود نوشتم.

چون خواندن نامه مرا به پایان برد، گفت: «تو پيك هستی و تورا حقی است. اگر ارمغانی می‌داشتیم، تورا از آن بهره‌مند می‌ساختیم. ما در سفر هستیم و تهی‌دست». (بیلرنگ) مردی از میان مردمان، پیامبر را آواز داد و گفت: من به وی ارمغانی می‌دهم. او بار خود را گشود و جامه‌ای صافوری آورد و در دامن من نهاد. پرسیدم: ره‌آورد دهنده کیست؟ گفتند: عثمان. سپس پیامبر خدا(ص) گفت: کدام‌يك از شما این مرد را منزل می‌دهد؟ جوانی از انصار گفت: من. (آنگاه) جوان انصاری برخاست و من نیز برخاستم. از میان مردم بیرون رفته بودم که پیامبر، مرا فراخواند و گفت: ای مرد تنوخی بیا. من به‌سوی وی رفتم تا در جای خود، در کنار او ایستادم. سپس وی جامه‌اش را از پشت خود کنار زد و گفت: «به اینجا بنگر و برابر فرمانی که به تو داده‌اند، رفتار کن».

بر پشت پیامبر نگریستم و در میان شانه‌هایش، به مهری که چون جای حجامت بزرگ بود، برخورددم.

(در روایت ابوعبید آمده است: از بکر پسر عبدالله مُزَنی روایت است که پیامبر خدا(ص) به امپراتور روم نامه نوشت و او را به اسلام فراخواند. چون فرستاده پیامبر نزد وی آمد، امپراتور به گوینده‌ای دستور داد و او به آواز بلند گفت:

«آگاه باشید که امپراتور آیین ترسایی را رها کرده و دین محمد را پذیرفته است. سپاهیان وی که سلاح در دست داشتند، آمدند و گرداگرد کاخ او را گرفتند. پس از آن، وی به گوینده خود فرمان داد و او فریاد برآورد: هان آگاه باشید که امپراتور، خواست تا پایداری شما را در راه آیینتان، بیازماید. از این‌رو بازگردید که وی از شما خشنود است». سپس وی به فرستاده پیامبر گفت: «من بر پادشاهی خویش، بی‌مناکم». و به پیامبر خدا(ص) نوشت:

«من مسلمانم».

امپراتور، دینارهایی برای پیامبر(ص) فرستاد. هنگامی که رسول خدا نامه را خواند، گفت: دشمن خدا دروغ گفته است و او مسلمان نیست؛ بلکه بر آیین مسیحیت، استوار است. پیامبر، پولها را بخش کرد... ابوعبید گوید: به باور من، دینارهایی را که هراکلیوس فرستاده بود، در تبوك به‌دست پیامبر رسید.

۱. متن «بطارقه» جمع بطریق، معرب پاتریارک، مقامی است روحانی در مسیحیت فراتر از کشیشی و پایین‌تر از اسقفی. — م.
۲. متن «برانس» جمع بُرنس، نوعی کلاه که به ترکی آن را باشلق و باشلیق گویند و پوششی است که کشیشان مسیحی بر سر نهند و پارسایان صدر اسلام نیز بر سر می‌نهادند این کلاه غالباً سه‌گوشه است و دستکهایی دارد که بر روی شانه‌ها و سینه فرومی‌آویزند. — م.
۳. سوره قصص / ۵۶.
۴. این گفته با آنچه که در کتب تاریخ و در این مجموعه آمده است، سازگار نیست. احتمال دارد تکرار عبارت قبل مربوط به عمل خسرو باشد. بنگرید: همین مجموعه شماره‌های: ۲۳، ۲۴ و ۲۵. — م.



بخش دوم ش ۲۴۷۹. وی او را به جای ضفاطر، بفاطر نامیده و این هر دو کلمه، معرب اوتوکراتور Autacrator است (گویا آن تغاطر با تاء دو نقطه است. وی سخنی گفته است که شاید آن، نتیجه نام پیمبر باشد. سعید گفته است: «رومیان اسقفی به نام بفاطر داشتند که سرپرستی پرستشگاهی که پادشاه آنان در آنجا نماز می‌گزارد، با وی بود. او به تنی چند از یاران پیامبر خدا(ص) برخورد و گفت: یکی از سوره‌های قرآن را برای من بنویسید. ایشان سوره‌ای از قرآن را برای او نوشتند. گفت: این، چیزی است که ما آن را کتاب خدا می‌دانیم. سپس مسلمان گشت و اسلام خود را پنهان داشت. پسر منصور سپس سرگذشت او را یاد می‌کند که چگونه اسلام خود را آشکار ساخت و ارتداد را نپذیرفت و سرانجام، او را کشتند و پیکرش را در آتش سوختند. بیح در حرف ضاد بخش سوم.

بنگرید: کایتانی، ۵۰/۶ (تعلیق دوم)؛ اشپرنگر، ۲۶۶/۳ (تعلیق نخست)؛ ورجینیا واکا در مجله پژوهشهای شرق‌شناسی به زبان ایتالیایی *Rivista degli Studi Orientali* ج ۱۰ (۱۹۲۳ م) ص ۸۷-۱۰۹.

به اسقف ضفاطر:

درود بر کسی که ایمان آورد. اما بعد، بی‌گمان عیسی پسر مریم، روح خدا و کلمه اوست که خداوند آن را در وجود مریم پاک، قرار داد. من به خدا «و پیامهایی که بر ابراهیم، اسماعیل، اسحاق، یعقوب و اسباط و آنچه از سوی پروردگار موسی، عیسی و پیامبران دیگر، برایشان فرود آمده است، بی‌آنکه تفاوتی در میان ایشان ببینم، ایمان دارم و ما به پرستش و فرمان خدا گردن نهاده‌ایم».

کسی که پیرو راستی گردد، گزند نخواهد دید.

۱. بقره ۱۳۶، یعنی همچون یهود و ترسایان نیستیم که شماری از پیامبران را بپذیریم و شماری را نپذیریم (مجمع‌البیان، ۲۱۷/۱-۲۱۸) م.

۳۰

### به اسقف ایلَه<sup>۱</sup> و مردم آن

ابن سعد، ج ۲/۱ ص ۲۸-۲۹ (ش ۲۵)؛ زرقانی، ۳۶۰/۳؛ ابن حدیده، کلمه «یحنه»؛ ابن حجر، المطالب ش ۲۶۳۱ به نقل از المسند.

بنگرید: کایتانی، ۳۸/۹ (تعلیق نخست)؛ اشپرنگر، ۳۲۱/۳-۴۲۲؛ اشپرنگر، ص ۲۱-۴۲.

به مَرِیْحَنَه<sup>۲</sup> بن رُوْبَه و بزرگان ایلَه:

ما با شما در آشتی هستیم؛ من همراه شما آفریدگاری را که جز او خدایی نیست، می‌ستایم. من، تا به شما نامه نویسم، با شما پیکار نخواهم کرد. از این‌رو، به دین اسلام درای یا سرگزیت بپرداز؛ از خدا و پیامبر او و فرستادگان پیامبر خدا پیروی کن و ایشان را گرامی دار؛ جامهٔ نیکو بر تنشان بپوشان، نه جامهٔ خشن<sup>۱</sup>. بر تن زید جامهٔ زیبا بپوشان. چون هرگاه فرستادگان من خشنود گردند، من نیز خشنود می‌گردم. سرگزیت معلوم گشته است. اگر می‌خواهید که بیابان و دریا در آرامش باشد، از خدا و پیامبر او پیروی کنید. به‌جز حقّ خدا و پیامبرش، همهٔ آن حقوقی که تازیان و جز تازیان بر شما داشته‌اند، از شما برداشته می‌شود. اگر بی‌آنکه فرستادگان مرا خرسند سازی، بازیشان گردانی، تا با شما پیکار نکنم، خردسالان را اسیر نگیرم و سالمندان را از دم تیغ نگذرانم، چیزی از شما نخواهم پذیرفت؛ زیرا که من پیام‌آور راستین خدا هستم و به خدا و کتابها و پیامبران، ایمان دارم. نیز بر این باورم که مسیح پسر مریم، کلمهٔ خدا و پیام‌آور او است.

پیش از آنکه گزندی به شما رسد، نزد من بیا، زیرا من به فرستادگان خویش دستور داده‌ام که با شما به نیکی رفتار کنند. به حرمه سه بار شتر جو ده؛ وی برای شما پایمردی و شفاعت کرده است. اگر پاس خاطر خدا و پایمردی حرمه نبود، بی‌آنکه نوشته‌ای به سوی شما بفرستم، سپاه اسلام را در برابر خود می‌دیدید. اگر از فرستادگان من فرمان برید، بی‌گمان در پناه خدا و محمد و یاران وی خواهید بود.

شُرْحِبیل، اَبی، حَرْمَلَه و حُرَیث بن زید طائِی، فرستادگان من‌اند. من به هرآنچه اینان دربارهٔ تو داوری کنند، خرسند خواهم بود، و شما به‌راستی در پناه خدا و محمد فرستادهٔ او خواهید بود. اگر فرمان برید، گزندی به شما نخواهد رسید. مردم مَقْنَا را به سرزمین خودشان، روانه سازید.

۱. اَبَلَة: نام شهری است کوچک و آباد از آن یهود، بر ساحل دریای سرخ از سوی شام. گویند که این شهر، پایان حجاز و آغاز سرزمین شام است. یهود این شهر، پیمان‌نامه‌ای در دست دارند. هنگام بستن این پیمان، مردم اَبَلَه سیصد نفر بوده‌اند (منازی، واقدی، ۱۰۳۰/۳، یاقوت، ۴۲۲/۱). — م.

۲. مَرِیْحَتَا پسر رُوْبَه فرمانروای شهر اَبَلَه بوده است که خود نزد پیامبر اسلام (ص) آمد و با وی پیمان صلحی بست (واقدی، همان). — م.

۳. در متن «الفزاة» آمده و معنی این کلمه به‌حرفی روشن نیست، شاید «الفزاة» و به معنی پیکار بوده است، به قیاس ترجمه شد؛ بنگرید: (النهاية، ابن اثیر، ۳۶۶/۳). — م.

(۳۱-۳۱/الف)

## نوشته ابن العلماء فرمانروای ائله به پیامبر خدا پیامان پیامبر(ص) با مردم ائله

ابن هشام ص ۹۰۲؛ ابن إسحاق، ترجمه فارسی، ورق ۱۹۹؛ ابن سعد، ج ۲/۱ ص ۳۷ (ش ۱۰۷۴)؛ ابو عبید ش ۵۱۳؛ قسطلانی، ۲۹۷/۱؛ عبدالمنعم خان ش ۱۲۳؛ فریلون، ۳۳/۱-۳۴؛ مغازی واقدی، ورق ۲۳۱ (صفحه چاپی ۱۰۳۰)؛ زرقانی، ۳۵۹/۳؛ إمتاع الأسماع بخش غیر چاپی (خطی کوپرولو) ص ۱۰۰۹، ۱۰۴۰؛ إمتاع الأسماع، مقریزی، ۴۶۸/۱؛ الأموال، ابن زنجویه (خطی ورق ۶۹/ب، ۷۰/الف؛ دلائل النبوة؛ بیهقی (خطی کوپرولو) ج ۱، ورق ۲۳/ب؛ إرشاد، قسطلانی ۶۸۳-۶۹؛ الخلی ۱۶۰/۳.

مقابله کنید: ابن سعد، ج ۲/۱ ص ۳۷ (ش ۷۵/ب)؛ کنز العمال، ۵/ش ۵۶۹۷؛ تاریخ یعقوبی ۷۰/۲؛ بحن ۴۲۵/۵؛ بخاری ۵۴/۲۴، ۲۸/۵۱، ۲/۵۸ وی در حواشی سه گانه گفته است: «پادشاه ائله استری سپید به پیامبر(ص) اهدا کرد و پیامبر نیز جامه‌ای یمنی به وی پوشانید و برای ایشان، فرمانی بر شهر بندری آنان نوشت»؛ مسلم ۱۱/۴۳-۱۲؛ مطالب ابن حجر ش ۲۶۳۱.

مقابله کنید: النهایه، ابن اثیر «بحر»، گفت: و از همان است حدیث: کتب لهم پنجرهم<sup>۱</sup>. بنگرید: کایتانی، ۳۸/۹ (تعلیقه نخست)؛ اشپربر ص ۴۱؛ اشپرنگر ۴۲۲/۳-۴۲۳. برای نوشته ابن العلماء، بنگرید حواشی سطر ۲. متن کامل آن، روایت نشده است، جز آنکه ابن حجر روایت کرده است: «وی به پیامبر نامه نوشت و در پایان نامه به وی درود نفرستاد؛ التنبیه والاشراف، مسعودی ص ۲۷۲ «او با پیامبر بر این صلح کرد که هر یک از مردم بالغ ائله، در سال یک دینار بپردازد».

به نام خداوند بخشاینده بخشایشگر

این، امان نامه‌ای است از سوی خدا و محمد پیامبر فرستاده او، برای یوختا بن رُوبه و مردم ائله: کشتیها و کاروانهایشان در خشکی و دریا، و کسانی از مردم شام و یمن و دریا که با ایشان اند، در پناه خدا و محمد پیامبر هستند. هر کس از ایشان، کسی را بکشد، دارایی وی نمی‌تواند او را از کیفر بازدارد؛ و هر کس از مردم که او را به کیفر رساند، رواست.

بی‌شک، سزاوار نیست که آنان را از رفتن به ایشخور و یا راهی که برای انجام دادن کارهای خویش، از آن سود می‌جویند - چه در خشکی و چه در دریا - بازدارند. این نوشته را جُهیم<sup>۲</sup> بن صلت و شُرخیل بن حسنه، به دستور پیامبر خدا نوشتند.

۱. النهایه، ۱۰۰/۱؛ «بخر»: شهر و سرزمین. ابن اثیر می‌گوید: مردم عرب، شهرها و روستاها را «بحار» می‌نامند (النهایه/همان).

۲. ابو عبید می‌گوید: جُهیم، نام نویسنده این فرمان است (الأموال، ص ۲۸۸ ش ۵۱۳). م.

(۳۲-۳۳/الف)

پیمانهای پیامبر(ص) با مردم جَرَبَاءِ<sup>۱</sup> و أُذْرُحِ<sup>۲</sup>

ابن سعد، ج ۲/۱ ص ۳۷ (ش ۱۰۷۵)؛ إمتاع الأسماع، مقریزی، ۱/۴۶۸-۶۹، و در بخش به چاپ نرسیده (نسخه خطی کوپرولو) ص ۱۰۴۰؛ قسطلانی ۱/۲۹۷؛ عبدالمنعم خان ش ۱۴ (به نقل از شامی)؛ فریلون ۱/۳۴؛ مغازی واقدی، ورق ۲۳۱ ب (نسخه چاپی ۱۰۳۲، تنها متن أُذْرُح آمده است)؛ زرقانی ۳/۳۶۰؛ ابن کثیر ۵/۱۶؛ لسان «جرب»؛ دلائل النبوة؛ بیهقی (نسخه خطی کوپرولو) ج ۱ ورق ۲۳/ب.

مقابله کنید: ابن سعد، ج ۲/۱ ص ۳۷-۳۸ (ش ۷۵ ب)؛ شرح سیره، ابراهیم خلیلی، ورق ۱۱۵ ب؛ بلاذری ص ۵۹؛ کتاب الخراج، قدامة بن جعفر، ورق ۱۲۴ (نسخه خطی پاریس)؛ لسان «جرب»؛ ابن منظور گفته است: «میان آن دو، سه شب راه است و پیامبر، برای آن دو جا، پیمان نامه‌ای نوشت»؛ قسطلانی ۳/۱۶۰؛ التبیان والإشراف، مسعودی ص ۲۷۲، تنها متن أُذْرُح را دارد؛ النهاية، ابن اثیر «جرب».

بنگرید: مجله، تحقیقات علمی یادشده در مقاله یادشده جزو مأخذ پیمان ۲۶؛ کایتانی ۹/۳۹ (تعلیقه دوم)؛ اشپرنگر ۳/۴۲۲-۴۲۴؛ اشپربر ص ۴۴-۴۵.

## به نام خداوند بخشاینده بخشایشگر

این نوشته‌ای است از سوی محمد پیامبر برای مردم أُذْرُح؛ ایشان در پناه خدا و محمد هستند. برایشان است که در هر ماه رجب، یکصد دینار تمام و سره پردازند. در برابر نیک‌اندیشی و نیکی ایشان به مسلمانان و به آن دسته از پیروان اسلام که هنگام احساس ناامنی و به انگیزه هراس از دشمن و آزار وی، به آنان پناه می‌برند، خداوند سرپرست ایشان خواهد بود. آنان در آرامش و آسایش خواهند بود، مگر آنکه محمد، پیش از بیرون رفتن خود، فرمانی تازه صادر کند.<sup>۳</sup>

در إمتاع الأسماع مقریزی، ۱/۴۶۸-۴۶۹ آمده است که پیامبر، در پیمان نامه نخست برای مردم جَرَبَاءِ، این گونه نوشت؛ این نوشته‌ای است از سوی محمد پیامبر فرستاده خدا، برای مردم جَرَبَاءِ. ایشان در پناه خدا و محمدند. و برایشان است که در رجب هر سال، یکصد دینار تمام و سره پردازند. خداوند، سرپرست و نگهبان این پیمان نامه است.

دوم، برای مردم أُذْرُح، و متن آن چنین است: به نام خداوند بخشاینده بخشایشگر: از محمد پیامبر فرستاده خدا، برای أُذْرُح....<sup>۴</sup>

۱ و ۲. جَرَبَاءِ و أُذْرُح نام دو روستا در شام است که به اندازه سه روز راه از هم دورند (مجموع ما استعجم ص ۸۴، به نقل از پانوش مغازی واقدی، ۱۰۳۲/۳). م.  
۳. بنگرید: واژه‌نامه پایان کتاب «حدث». م.

۴. دنباله این متن یا متن کتاب برابر است. واقدی می گوید: هنگامی که مردم ثومه، ایله و تیما، از اسلام پذیرفتن تازیان آگاه گشتند، ترسیدند همان گونه که پیامبر(ص) سپاهی به سوی اکتیر گسیل داشته بود، سوی آنان نیز گسیل دارد، از اینرو پادشاه ایله و به همراه او، مردم جرباء و اذرح آمدند و پیامبر خدا با ایشان صلح کرد و سرگزیتی معین نمود و برای آنان، پیمان نامه‌ای نوشت (المغازی، ۱۰۳۲/۳). م.

## ۳۳

پیمان پیامبر(ص) با مردم مقنا<sup>۱</sup>

ابن سعد، ج ۲/۱ ص ۲۸ (ش ۴۴): بلاذری ص ۶۰؛ عبدالمنعم خان ش ۲۵.  
مقابله کنید: ابن سعد، ج ۲/۱ ص ۳۸؛ الخراج، قدامه، ورق ۱۲۴؛ إمتاع الأسماع، مقریزی ۴۳۹/۱؛ چاپ نشنة آن (خطی کوپرولو) ص ۱۰۴۰؛ منازی، واقدی ص ۱۰۳۲؛ الحلبي ۱۶۰/۳

بنگرید: مجله تحقیقات علمی، مقاله یادشده در مآخذ پیمان ۲۶؛ کایتانی ۴۰/۹؛ اشپرنگر ج ۲ ص ۴۱۹-۴۲۱؛ اشپربر ص ۴۵-۴۶؛ ونسینک. Wensinck in: De Islam, 1911, II, 286-91. در مجله آلمانی «دی اسلام»، سال ۱۹۱۱، ج ۲۸۶/۲-۲۹۱؛ لژینسکی در کتاب خود، Leszynsky, Die Juden in Arabien, Berlin 1910, p. 107 ff. چاپ برلین، ۱۹۱۰.

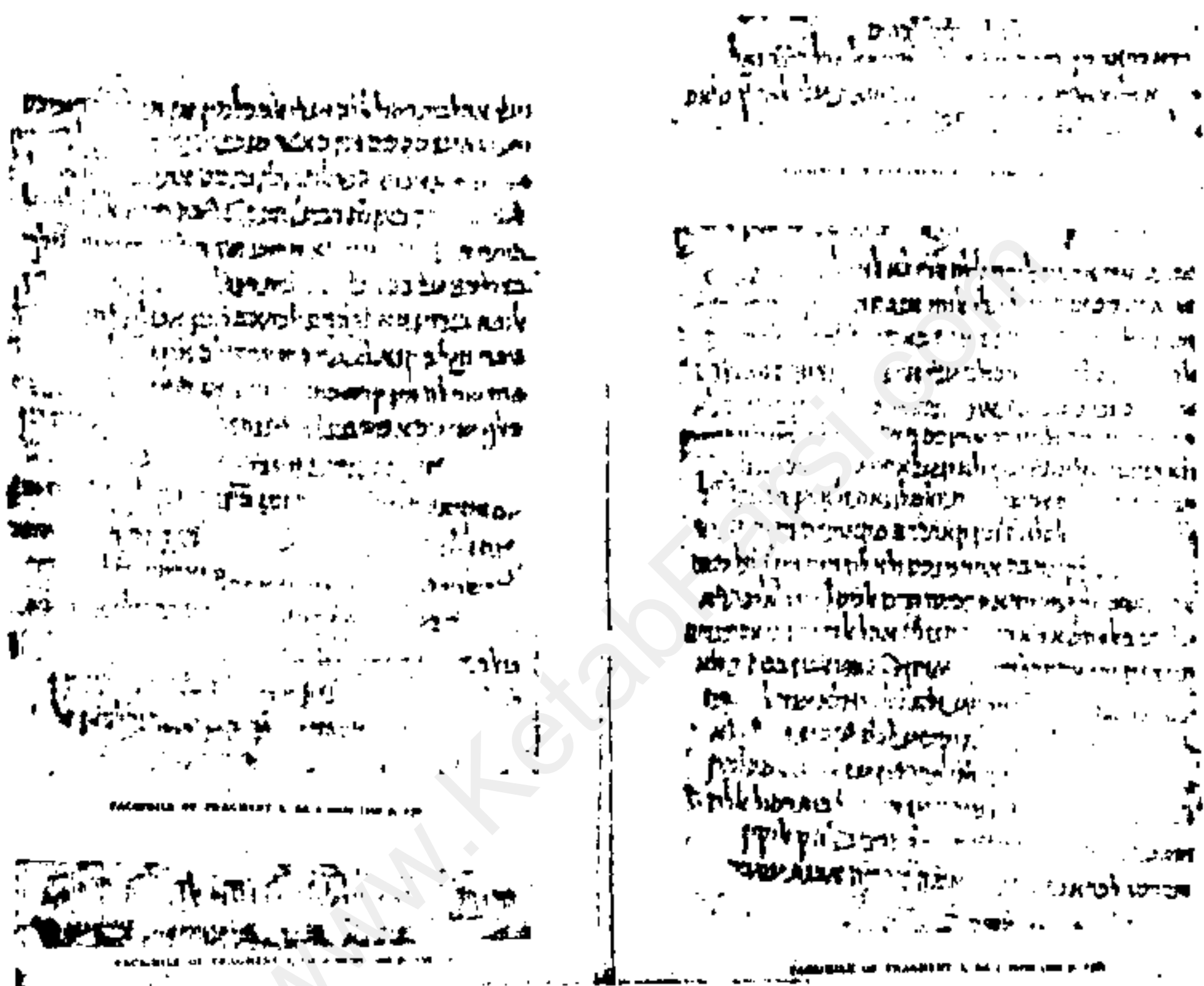
[به نام خداوند بخشاینده بخشایشگر

از محمد فرستاده خدا] به بنی جنبة و مردم مقنا:

پس از سپاس و ستایش خدا، نمایندگان شما هنگام بازگشت به روستایتان، نزد من آمدند. زمانی که این نوشته من به دست شما رسید، شما در پناه خدا و پیامبر وی خواهید بود. پیامبر خدا از همه کرده‌های بد و گناهان شما چشم می‌پوشد؛ و بی گمان، بی آنکه هیچ گونه ستمی بر شما رود، در پناه خدا و پیامبرش خواهید بود. بی شك پیامبر خدا از هر گزندی که خود را از آن نگاه می‌دارد، شما را نیز از آن نگاه خواهد داشت.

جامه‌های شما و همه بردگان و اسب و سلاحتان — بهجز آنچه که رسول خدا یا فرستاده وی آن را نادیده گیرند — از آن پیامبر خداست. به علاوه، بر شماست که يك چهارم فراورده خرما و يك چهارم صید ماهی خود و يك چهارم از نخهای رشته زنانتان را نیز بپردازید. شما پس از پرداخت آنچه که گفته شد، بی گمان از دادن هرگونه سرگزیت و بیگاری، به دور خواهید بود. چنانچه سخن بشنوید و فرمان برید، بر رسول خداست که نیکوکار شما را گرامی دارد و گنهکارتان را ببخشد. پس از بیان آنچه گذشت، روی سخن با مؤمنان و مسلمانان است:

[تصویر اصل نامه منسوب به پیامبر (ص) برای خنثی و مردم خیر و مقنا به زبان عربی ولی با خط  
عبری است (پ ۳۴).]



کتاب نُسب إليه صلى الله عليه وسلم لحنثياً ولأهل خیر ومقنا باللغة العربية ولكن بالخط العبراني،  
وثيقة (۳۴).

(ماخوذ من مجلة جویش کوارترلی رفیو)

تصویر از مجلة جویش کوارترلی رفیو.

هر کس مردم مَقْنَا را به کاری نیک آگاه سازد، آن نیکی از آن خود وی خواهد بود؛ و هر کس آنان را با کاری بد آشنا گرداند، به خود بدی خواسته است.  
هیچ کس جز از خود شما یا از خاندان پیامبر خدا، بر شما فرمان نخواهد راند. والسلام.  
[این پیمان را] علی بن ابی طالب، در سال نهم (هجری) نوشت.]

۱. مَقْنَا در نزدیکی ایله قرار دارد. واقدی گفته است: مردم آنجا یهودی بودند و پیامبر (ص) با ایشان صلح کرد (یاقوت، ۶۱۰/۴). م.
۲. شماره جلد کتاب در متن معلوم نگشته است ولی با توجه به ماخذ پیمانهای پیشین، می توان گفت که جلد سوم کتاب، مورداستفاده بوده است. بنگرید: (ماخذ پیمانهای: ۳۱ و ۳۲-۳۲/الف). م.

[متن پیمان پیامبر (ص) با حنینا و مردم خبیر و مَقْنَا (پ ۳۴)]

۳۴

### روایة أُخرى عن مُعاهِدَةِ مَقْنَا المَذْكُورَةِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

هذا كتاب من محمد رسول الله لحنينا، ولأهل خبیر والمقنا ولتراريهم، مادامت السموات على الأرض. سلام أنتم، إني أحمد إلكم الله الذي لا إله إلا هو. أما بعد: فإنه أنزل على الوحي أنكم راجعون إلى قراكم وسكني دياركم، فارجعوا آمين بآمان الله وأمان رسوله، ولكم ذمة الله و ذمة رسوله على أنفسكم، ودينكم، وأموالكم، ورفيقكم، وكل ما ملكت أيما نكم. وليس عليكم أداء جزية، ولا تجز لكم ناصية، ولا يطاء أرضكم جيش، ولا تخشون ولا تخشرون ولا تعشرون ولا تظلمون، ولا يجعل أحد عليكم رسماً، ولا تمنعون من لباس المشققات والملونات، ولا من ركوب الخيل ولباس أصناف السلاح. ومن قاتلكم فقاتلوه، ومن قتل في حربكم فلا يقاد به أحد منكم ولا له دية. ومن قتل منكم أحد المسلمين تعمداً فحكمه حكم المسلمين. ولا يفترى عليكم بالفحشاء، ولا تنزلون منزلة أهل الذمة، وإن استعتم تعانون وإن استرفدتم ترفقون. ولا تطالبون ببيتضاء ولا صفراء ولا سمراء ولا كراع ولا حلقة ولا شد الكشيز ولا لباس المشهرات؛ ولا يقطع لكم شنع نقل، ولا تمنعون دخول المساجد، ولا تخبئون عن ولاة المسلمين، ولا يؤلى عليكم وال إلا منكم أو من أهل بيت رسول الله. ويوسع لجنايزكم إلا (إلى؟) أن تصير إلى موضع الحق اليقين.

وَتُكْرَمُوا لِكِرَامَتِكُمْ وَلِكِرَامَةِ صَفِيَّةَ ابْنَةِ عَمِّكُمْ. وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِ رَسُولِ اللَّهِ وَعَلَى الْمُسْلِمِينَ أَنْ تُكْرَمَ كِرِيمَتِكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ مُسِيئَتِكُمْ. وَمَنْ سَافَرَ مِنْكُمْ وَهُوَ (فَهُوَ؟) فِي أَمَانِ اللَّهِ وَأَمَانِ رَسُولِهِ. وَلَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ. وَمَنْ مِنْكُمْ أَتْبَعَ مِلَّةَ رَسُولِ اللَّهِ وَوَصِيَّتَهُ، كَانَ لَهُ رُبْعُ مَا أَمَرَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ لِأَهْلِ بَيْتِهِ، تُعْطُونَ عِنْدَ عَطَاءِ قُرَيْشٍ وَهُوَ خَمْسُونَ دِينَارًا، ذَلِكَ بِفَضْلِ مِنِّي عَلَيْكُمْ. وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِ رَسُولِ اللَّهِ وَعَلَى الْمُسْلِمِينَ الْوَفَاءَ بِجَمْعِ مَا فِي هَذَا الْكِتَابِ. فَمَنْ أَطْلَعَ لِحَتِينَا وَأَهْلَ خَيْبَرَ وَالْمَقْنَا بِخَيْرٍ فَهُوَ أَحْيَرُ لَهُ وَمَنْ أَطْلَعَ لَهُمْ بِ [شَرِّ] فَهُوَ شَرُّ لَهُ. وَمَنْ قَرَأَ كِتَابِي هَذَا، أَوْ قَرَأَ عَلَيْهِ وَغَيْرَ أَوْ خَالَفَ شَيْئًا مِمَّا فِيهِ، فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَلَعْنَةُ اللَّاعِنِينَ مِنَ [المَلَائِكَةِ] وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ، وَهُوَ بَرِيءٌ مِنِّي وَمِنِّي وَشِفَاعَتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَأَنَا خَصَمُهُ، وَمَنْ خَصَمَنِي فَقَدْ خَصَمَ اللَّهَ، وَمَنْ خَصَمَ اللَّهَ فَهُوَ فِي النَّارِ، وَال [....] [....] وَ يَسُّ الْمَصِيرُ. شَهْدُ [ ] لَهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَكَفَّ [ ] بِهِ شَهِيدًا وَمَلَائِكَتُهُ [حَمَلَةٌ] [رُشِيهِ وَمَنْ خَضَرَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ.

وَكَتَبَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي [!] طَالِبٍ بِخَطِّهِ، وَرَسُولُ اللَّهِ يُعَلِّي عَلَيْهِ حَرْفًا حَرْفًا، يَوْمَ الْجُمُعَةِ لِثَالِثِ [!] لِيَالِهِ خَلَّتْ مِنْ رَمَضَانَ سَنَةَ خَمْسٍ مَضَتْ مِنَ الْهَجْرَةِ. شَهْدُ [عَمَّارُ] بْنُ يَاسِرٍ وَسَلْمَانَ الْفَرَارِسِيُّ [!] مَوْلَى رَسُولِ اللَّهِ وَأَبُو ذَرٍّ الْيَفَارِيُّ.

## ۳۴

## روایتی دیگر، از پیمان یادشده مقنا

متن این پیمان به خط غیرى و به زبان عربى، در نسخه خطى در كنيسه مصر به دست آمده و هم‌اکنون در دانشگاه کمبریج است. هرسفلد فتوگرافى آن را در مجله «جويش كوارترلى» ريويو Jewish Quarterly Review (لندن) ج ۱۵ از دوره نخستين (ماه ژانويه سال ۱۹۰۳ م) ص ۱۶۷-۱۸۱، نشر داده است و ما آن را به تازى برگردانیده‌ايم. اشپربر نیز در مجله مدرسه زبانهاى شرقى MSOS برلين) ج ۱۹ نيمه دوم (۱۹۱۶ م) ص ۴۵-۴۶ پژوهشى درباره این پیمان، به عمل آورده است، ولى متن عربى داراى لغزشهاى بسيارى است.

مقابله کنید: معجم الأدباء، ياقوت، ۲۴۷/۱-۲۴۸؛ احكام اهل الذمه، ابن قيم چاپ دمشق ص ۷-۹؛ الوافى بالوفيات، صفدى، ۴۴/۱-۴۵؛ تاريخ ابن كثير، ۳۵۲/۵ آنجا كه گفته است: «من درباره این پیمان نامه، بخشى جداگانه گرد آورده و در آن، نادرستى و جعلى بودن این نوشته را روشن ساختم» ولى ما تاکنون، به آن، دست نيافته‌ايم.

بنگرید: «مجله تحقيقات علمى» مقاله يادشده در ماخذ پیمان ۲۶.

نیز بنگرید: به مقالات ونسنگ و لژينسكى كه در پیمان ۳۳ آمده است. واژه‌هاى پاك شده و ناخواناى متن اصلى را میان دو قلاب [ ] نهاده‌ايم.



### به نام خداوند بخشاینده بخشایشگر

این نوشته‌ای از سوی محمد فرستاده خدا، برای حنینا و مردم خیبر و مقنا و فرزندان ایشان است، تا آنگاه که آسمانها بر فراز زمین استوارند. شما در صلح و آشتی هستید؛ من همراه شما، خدایی را که جز او خدایی نیست، می‌ستایم. پس از سپاس و ستایش خدا: بر من وحی آمده است که شما به جایگاه زندگانی و سرزمین خویش، باز خواهید گشت؛ از این‌رو در پناه خدا و پیامبرش (بدانجا) بازگردید که جان و دین، داراییها و همه بردگان شما، در پناه خدا هستند. پرداخت سرگزیت بر شما واجب نیست و موی جلوی سر شما را نخواهند چید<sup>۱</sup>. پای هیچ لشکری به سرزمین شما نخواهد رسید. شما را به میدان کارزار نمی‌برند و برای کارزار، بسیجتان نمی‌کنند<sup>۲</sup>. یک‌دهم دارایتان را نمی‌ستانند و کسی بر شما ستم نخواهد کرد<sup>۳</sup>. هیچ کس بر شما مالیات نخواهد نهاد و یا دستور پرداخت مقرری نخواهد داد. کسی شما را از پوشیدن جامه‌های چاک‌دار<sup>۴</sup> و رنگارنگ، و سوار شدن بر اسب و همراه داشتن انواع سلاح، باز نخواهد داشت. هر کس با شما به پیکار برخیزد، با وی پیکار کنید. هر کس در نبرد با شما کشته شود، هیچ‌یک از شما به قصاص وی کشته نخواهد شد و آن کشته را خونبهایی نیست. هر کس از ترسایان یکی از مسلمانان را آگاهانه بکشد، حکم مسلمانان درباره وی اجرا خواهد گشت. نباید به ناروا به شما نسبت کار زشت دهند. با شما همچون مردم ذمی رفتار نخواهد شد. اگر یاری بخواهید، به یاریتان خواهند شتافت؛ و اگر کمک مالی بخواهید، به شما کمک خواهند کرد. سیم و زر و گندم<sup>۵</sup> و چهارپا و جنگ‌افزار و بستن زنار<sup>۶</sup>، از شما نخواهند خواست. نیز شما را به پوشیدن جامه‌های مُشَهَّرَه<sup>۷</sup> (نشانه‌دار) و ادار نخواهند ساخت و بند کفشی از شما بریده نخواهد گشت<sup>۸</sup>. کسی شما را از ورود به مسجدهای مسلمانان، باز نخواهد داشت. هیچ کس شما را از رفتن به نزد فرمانروایان مسلمان، جلو نخواهد گرفت. هیچ فرمانروایی جز از خود شما یا از خاندان پیامبر خدا، بر شما فرمان نخواهد راند. به شما اجازه داده می‌شود که جنازه‌های مردگان خود را تا به گورستان ببرید. به پاس بزرگواری خود و دخت عمّتان صقیه، شما را گرامی خواهند داشت. بر خاندان پیامبر خدا و پیروان اسلام است که نیکان شما را گرامی دارند و بدکارانتان را ببخشایند. هر کس از شما سفری در پیش گیرد، در پناه خدا و پیامبر او خواهد بود. هیچ‌گونه الزام و اجباری در دین نیست و هر یک از شما از دین اسلام و سفارش پیامبر خدا پیروی کند، یک چهارم مالی که رسول خدا برای کسان خویش معین نموده و مقدار آن پنجاه دینار است، از آن وی خواهد بود و به هنگام پرداخت سهم قریش، به وی پرداخت خواهد شد. این رفتار، از نظر بزرگداشتی است که از سوی من نسبت به شما انجام می‌گیرد. بر خاندان پیامبر خدا و بر همه مسلمانان است که بر پایه آنچه در این نوشته آمده است، رفتار کنند. هر کس با حنینا و مردم خیبر و مقنا به نیکی رفتار کند، به خود نیکی کرده و هر کس با آنان به [بدی] رفتار نماید، به خود بدی کرده است. هر کس این فرمان را بخواند، یا آن را بر وی بخوانند و چیزی از آن را دگرگون سازد، یا با آن به ستیز برخیزد، به لعنت

و نفرین خدا و فرشتگان و همه مردم، گرفتار باد. و چنین کسی در روز رستخیز، در حالی که من با او به مخاصمه برخاسته‌ام، از پناه و شفاعت من، به دور خواهد بود؛ و هر کس با من به ستیز برخیزد، بی گمان با خدا به ستیزه برخاسته است، و هر کس با خدا بستیزد در آتش خواهد بود، و چه جایگاه بدی است آتش!

خداوند یکتا و فرشتگان حامل عرش وی و مسلمانان حاضر، بر آن گواهند و گواهی خداوند، پسند است.

این پیمان نامه را علی بن ابی طالب در روز جمعه سوم رمضان سال پنجم هجری، در حالی که پیامبر خدا عبارت آن را حرف به حرف بر وی املا می کرد، با خط خود نوشت. عمار یاسر و سلمان فارسی، برده آزادشده پیامبر و ابوذر غفاری، بر آن گواه گشتند.

۱. موی جلو سر بردگان آزاد گشته را می چیدند. م.
۲. بنگرید: الفائق، ۱۸۰/۱، ۴۳۳/۲. م.
۳. بنگرید: ابوعبید ص ۲۷۳. م.
۴. ابن هشام در مورد جامه های فرستادگان همدان به نزد پیامبر (ص) می نویسد: «و علیهم مقطعات الخیرات والعمائم القدیة». زمخشری می نویسد: «علیه مقطعات: ثياب قصار» یعنی جامه های کوتاه بر تن دارد (السیرة النبویة، ۴/۲۴۴؛ اساس البلاغة، ۲/۲۶۳). شاید مشتقات نیز جامه مخصوصی بوده است بنگرید: (صحاح جوهری، ۴/۱۵۰۲؛ لسان «شقق». درباره نوع جامه مردم ذمی، نیز بنگرید: (کتاب الخراج ابویوسف ص ۱۳۷-۳۸). م.
۵. «الأسمر» یعنی گندم؛ الأسمران: گندم و جو. م.
۶. بنگرید: واژه نامه «کستیج». م.
۷. مشهرة و مشهرات: جامه ای که از بهر زینت، کناره ای بدن دوخته باشند که رنگ آن، مخالف رنگ اصل جامه باشد (فرهنگ دکتر معین ۳/۱۵۶). نیز بنگرید: اساس البلاغة ۱/۵۱۱، واژه نامه «شهر». در اینجا منظور، جامه ای است که اهل کتاب را از مسلمانان، جدا گرداند. م.
۸. شاید از آنجا که بریده بودن بند انگشت گیر کفش، نشانه خردی و خواری بوده است، در این جمله آمده است که بند کفش شما مسیحیان را نخواهند برید. نیز ممکن است، کنایه از ندیدن کمترین آسیب و زیان باشد؛ زیرا عبارت: له شئع من المال، چنین معنی می دهد که دارایی وی اندک است. م.
۹. به نوشته ای که این کثیر درباره بی پایه بودن این پیمان نامه فراهم آورده است، دست نیافتیم، ولی باتوجه به نکات زیر، نادرستی و ساخته بودن این پیمان نامه، آشکار می گردد:
  - الف. ناهماهنگی بنیادین متن پیمان نامه با متن پیمانتهای دیگر پیامبر اسلام (قیاس کنید با پیمانهای شماره ۱۵ و ۳۰).
  - ب. به کار رفتن واژه های نامأنوس و ناسازگار با زبان احادیث و گفته های پیامبر، در این پیمان، مانند: مشتقات، مشهرات، کشتیز و....
  - ج. از همه روشن تر و گویاتر، یکسویه بودن محتوای پیمان نامه است که می توان گفت همه بندهای آن، به سود یهود است؛ چنانکه پیمان نامه های ساختگی ترسایان (شماره های: ۹۶، ۹۷، ۱۰۲) نیز همچنین است.
  - د. در مآخذ کهن فرهنگ اسلامی، نامی از این پیمان نامه به میان نیامده است.
  - ه. وجود لغزشهای آشکار نحوی، مانند به کار بردن جمله اسمیه بدون «فاء» در جواب شرط و ابن ابوطالب به جای ابن ابی طالب، گو اینکه برخی از پژوهشگران برآنند که این کاربرد اخیر، در صدر اسلام، انجام می گرفته است.
  - و. سوم رمضان (تاریخ نوشتن پیمان نامه)، در سال پنجم هجری، دوشنبه بوده است نه پنجشنبه. نیز بنگرید: (تحلیل اشعار ناصر خسرو ص ۳۴۰-۵۰). م.

(۳۴/الف)

نوشته گمان‌آلود و دروغین [منسوب به] پیامبر، پیرامون برداشتن

سرگزیت از مردم خیبر

المُنْتَظَم، ابن الجوزی ۲۶۵/۸، ش ۳۱۲ در ترجمه حال احمد بن علی خطیب بغدادی؛ تَذْکِرَةُ الحُقَافِ، ذُهَبِي در احوال خطیب بغدادی (طبعة ۱۴، ش ۱۳، ج ۳۱۷/۳، چاپ حیدرآباد دکن)؛ الطَّبَقَاتُ الشَّافِعِيَّةُ الكُبْرَى، سُبْکِي ۱۲/۳؛ البَدَايَةُ ابن کثیر ۲۵۱/۵-۲۵۲، اِرْسَاد، ياقوت ج ۱/ ترجمه حال احمد بن علی خطیب بغدادی؛ بَدَايَةُ، ابن کثیر ۱۰۱/۱۲-۱۰۲؛ اِلْعَانُ بِالتَّوْبِيخِ لِمَنْ ذَمَّ التَّارِيخَ، سَخَاوِي، بغداد ۱۳۸۲ ص ۷۵؛ اَحْكَامُ اَهْلِ النُّعْمَةِ، ابن القَيْمِ، چاپ دمشق ص ۷-۸، الخَطِيبُ البَغْدَادِيُّ، يوسُفُ العِشِّ، دمشق ۱۳۶۴ ص ۳۲-۳۳ (نیز وی به کتابهای ابن شهبه ۱۳۹/ب، سُبْکِي ۱۴/۳، تَذْکِرَةُ الحُقَافِ ۱۷/۳، اِرْجَاعُ دَاوِدَ اسْتِ)؛ F. Rosenthal, The Technique and Approach of Muslim Scholarship, Roma 1947, No 41/a.

متن این نامه به‌دست نیامده است. گواهی سَعْدِ بْنِ مُعَاذٍ و معاویه بن ابوسفیان نیز در آن آمده است. علی بن ابوطالب آن را نوشته و در آن، از برداشتن سختی و بیگاری و سرگزیت، سخن رفته است. در سال ۴۴۷، این نامه را نزد رئیس الرؤساء ابوالقاسم علی بن حسن، وزیر القائم بردند. وی آن را به خطیب بغدادی نشان داد. خطیب گفت: آن، بر ساخته و بی‌بنیاد است. زیرا گواهی سَعْدِ و معاویه در آن است. سعد دو سال پیش از گشودن خیبر درگذشت و معاویه، يك سال پس از خیبر و در سال گشودن مکه، به اسلام گروید.

ابن قَيْمِ افزوده است: هنگام گشودن خیبر، هنوز حکم سرگزیت، پدید نیامده بوده است، و آیه سرگزیت (جزیه)، دو سال پس از فتح خیبر فرود آمد. نیز در روزگار پیامبر اسلام (ص) بیگاری و رنجی بر خیریان نبوده است، تا آن را از ایشان بردارند.

گویا مردم خیبر متن این نوشته را در نامه شماره ۳۴ پیشین، تصحیح نموده و به جای سَعْدِ و معاویه، نامهای: عمار، سلمان و ابوثر را بر آن افزوده‌اند، ولی نام علی را به عنوان نویسنده نامه، نگاه داشته‌اند.

## نامهٔ قزوه<sup>۱</sup> پسر عمرو کارگزار پادشاه روم در معان<sup>۲</sup>، به پیامبر (ص)

قزوینی، فصل پنجم ش ۵ ص ۱۸.  
مقابله کنید: ابن هشام ص ۹۵۸؛ ابن سعد ج ۲/۱ ص ۱۸، ۳۱ (ش ۵۳، ۶)؛ إمتاع الأسماع،  
مقریزی، ۵۰۶/۱؛ عبدالمنعم خان ش ۸۱؛ الاستیعاب ش ۲۲۱۰  
بنگرید: کایتانی، ۵۲/۶ (تعلیقہ نخست).

به محمد پیامبر خدا:

من اسلام را پذیرفته به درستی آن، گواهی می‌دهم. گواهی می‌دهم که خدایی جز الله نیست و  
محمد فرستادهٔ او است. تو همانی که عیسی بن مریم — که درود و رحمت، بر او باد — به آمدنت  
مژده داده است.

۱. قزوه بن عمرو پسر نافره جذامی نفاشی، کارگزار پادشاه روم در معان و اطراف آن، از سرزمین شام بود. وی اسلام آورد و  
به دنبال آن، از سوی رومیان دستگیر گشت. وی را گردن زدند و جسدش را به دار آویختند (ابن هشام، ۲۳۷/۴-۳۸).  
م-

۲. معان: محلی است در سرزمین شام نزدیک مَوتَه (صیاح، جوهری، ۲۳۵/۶؛ لسان، ۳۰۱/۱۳ «عون» م-).

## پاسخ پیامبر (صلی الله علیه وسلم) به قزوه

ابن سعد، ج ۲/۱ ص ۳۱ (ش ۵۳ ب)؛ قزوینی ش ۶ ص ۱۸، قَلْقَشَنَدی، ۳۶۸/۶؛ عبدالمنعم  
خان ش ۸۱.  
مقابله کنید: ابن سعد، ج ۲/۱ ص ۱۸ (ش ۶)؛ إمتاع الأسماع، مقریزی (خطی کوپرولو) ص  
۱۰۲۵-۱۰۲۶؛ الوفاء، ابن الجوزی، ص ۷۴۱.  
بنگرید: اشپرنگر ۱۶/۱، ۲۶۶/۳ (تعلیقہ نخست)؛ کایتانی ۵۲/۶ (تعلیقہ نخست).

از محمد فرستادهٔ خدا به فروه بن عمرو:

پس از سپاس و ستایش خدا: فرستادهٔ تو نزد ما آمد و پیام تورا رسانید و از توان شما و اسلام  
پذیرفتن تو، با ما سخن گفت. اگر درستکاری پیشه کنی و از خدا و پیامبرش پیروی نمایی، نماز را

بپا داری و زکات دهی، به راستی که خداوند تورا با راهنمایی خویش راه نموده است.

## ۳۷

## به حارث بن ابی شمر غسانی

قزوینی ش ۴؛ قسطلانی، ۳۹۶/۱ به نقل از ابن عائد؛ ابن طولون، ۱/۱۲؛ عبدالمنعم خان ش ۳۷؛ ابن قیم، ۶۲/۳؛ ابن خدیبه، وازة «الحارث» (به نقل ابن الجوزی)؛ فریدون، ۳۱۱/۱، ۳۳؛ الزیلعی ش ۱۳؛ زرکانی، ۳۵۶/۲؛ حلی، ۳۵۳/۳.  
مقابلہ کنید: ابن سعد، ج ۲/۱ ص ۱۷-۱۸ (ش ۵)؛ طبری ص ۱۵۵۹، ۱۵۶۸؛ الوفاء، ابن جوزی ص ۷۳۷-۷۳۸ (وی گفته است: نامه پیمبر را به او داد، آن را خواند و به دور افکند و گفت: کیست که حکومت مرا از من بازستاند؟ من به پیکار او خواهم... به قیصر نامه نوشت تا او را از ماجرا آگاه سازد. امیراتور به وی نوشت: به سوی او مرو. او را سرگرم کن و در ایلیا به من پیوند. بنگرید: اشپرنگر، ۲۶۳/۳.

به نام خداوند بخشاینده بخشایشگر

از محمد فرستاده خدا به حارث بن ابی شمر:

درمان بودن و به دور ماندن از خشم خدا از آن کسی است که پیرو راستی گردد، به خدا ایمان آورد و زبان به درستی پیامهای وی بگشاید. از این رو، من تورا به ایمان آوردن به آفریدگار یگانه بی‌انبار فرامی‌خوانم، تا پادشاهیت برجای ماند.

۱. حارث پسر ابی شمر از پادشاهان غسانی است که پس از خوف پسر ابی شمر، به فرمانروایی رسید. پادشاهی وی همزمان با برانگیخته شدن پیامبر اسلام (ص) به پیامبری بود (مروج الذهب، ۸۴/۲. نیز بنگرید: القرب قبل الاسلام جرجی زیدان ص ۱۹۷). م.

(۳۷/الف)

نامه پادشاه غسانی<sup>۱</sup> به کعب بن مالک

تفسیر طبری، ۳۸/۱۱-۳۹؛ به ص ۹۱۱

مقابله کنید: ابن سعد، ج ۸ ص ۱۳۲

کعب بن مالک - [وی یکی از سه تنی بود که از رفتن به پیکار، سرباز زدند<sup>۲</sup>] - ... هنگامی که در بازار مدینه راه می‌رفتم، به ناگاه مردی از مردم نبط شام را که برای فروختن خواربار، به مدینه آمده بود دیدم که می‌گفت: کیست که کعب بن مالک را به من نشان دهد؟ مردم، با اشاره او را راهنمایی کردند تا نزد من آمد و نامه‌ای از پادشاه غسانی به من داد. من خود، نویسنده بودم. نامه را خواندم؛ متن نامه چنین بود:

پس از عنوان: ما آگاه گشته‌ایم که فرمانروای تو، بر تو درشتی کرده است، در صورتی که خداوند، تو را در جایگاه خواری و تباهی قرار نداده است. پس به ما بییوند تا یاور تو باشیم. کعب گفت: هنگامی که نامه را خواندم، به خود گفتم: این نیز آزمایشی دیگر است؛ از این رو بهسوی تنور رفتم و آن را در تنور سوزاندم.

۱. وی حارث پسر ابی شمر، یا جبّله پسر الأیهم بود (مغازی، واقعی ۱۰۵۱/۳). - م.
۲. این سه تن، کعب پسر مالک، مُرازه پسر الریبیع و هلال پسر اُمّیه بودند. گروه متخلف که شمارشان به بیش از هشتاد تن می‌رسید، برای رفتن به پیکار دشمن، هم‌سوگند گشتند و پهنانه آوردند، پیامبر(ص) نیز به ظاهر، عنر آنان را پذیرفت؛ ولی حقیقت اندیشه آنان را به خدا واگذار نمود. از آن میان، سه تن افراد یادشده، علت سرپیچی خویش از فرمان پیامبر را به راستی بر پیامبر(ص) باز نمودند و پیامبر خدا در انتظار رسیدن وحی ماند و به مسلمانان دستور داد تا رسیدن پیام آسمانی، با آنان سخن نگویند. سرانجام پس از پنجاه روز دعا و زاری، خداوند توبه ایشان را پذیرفت (سوره توبه، ۱۱۸؛ المغازی، ۱۰۴۹/۳ - ۱۰۵۵؛ تفسیر طبری، ۴۲/۱۱-۴۴؛ مجمع‌البیان، ۷۹/۳). - م.

۳۸-۳۹

## مکاتبه با جبّله ابن الأیهم غسانی

ابن سعد، ج ۲/۱ ص ۲۰ (ش ۱۲)؛ یعقوبی، ۸۴/۲؛ إمتاع، مقریزی (خطی کوپرولو) ص